

تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۳/۲۴  
تاریخ بررسی مقاله: ۸۵/۴/۱۷  
تاریخ پذیرش مقاله: ۸۵/۶/۲۶

مجله علوم تربیتی و روانشناسی  
دانشگاه شهید چمران اهواز، زمستان ۱۳۸۵  
دوره سوم، سال سیزدهم، شماره ۴  
ص: ۱-۲۹

## بررسی اصل عقلانیت در منابع اسلامی و استلزامات تربیتی آن

دکتر مسعود صفایی مقدم\*

علیرضا رشیدی\*\*

دکتر محمدجعفر پاک سرشت\*

### چکیده

تعیین جایگاه عقل و عقلانیت در نظامهای تربیتی یکی از کارهای اساسی در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت است. در این نوشتار تلاش شده است تا بر مبنای آموزه‌های اسلامی موقعیت عقل را در یک نظام تربیتی اسلامی معلوم کنیم. برای این منظور توضیح داده شده که اولاً عقل به اعتبار منشاء و متعلق‌های مختلف وجوه متفاوتی دارد؛ و ثانیاً تعیین این وجوه برای تعیین چیستی و جایگاه عقلانیت در ادبیات اسلامی اهمیت دارد. علاوه بر آن، گفته شده است که داشتن درک کافی از ماهیت عقل در گرو پاسخگویی به برخی از سئوالاتی است که نظریه‌های مختلف معمولاً به آن‌ها توجه نداشته‌اند. برخی از این سئوالات عبارتند از: امکانات و محدودیت‌های عقل، ماهیت فردی و اجتماعی عقل، نسبت و ارتباط عقل با احساس و عاطفه از سویی، و عمل و بخصوص عمل اخلاقی از سوی دیگر. در پایان با تأکید بر برخی ویژگی‌های اساسی عقل که حاصل پاسخ به سئوالات فوق است، به برخی از استلزامات تربیتی منبث از آن دیدگاه درباره عقل، در قالب روش و برنامه، اشاره شده است.

**کلید واژگان:** عقلانیت، اسلام، استلزامات تربیتی، روش تعلیم و تربیت، برنامه تعلیم و تربیت

---

\* عضو هیئت علمی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز

\*\* عضو هیئت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه

## مقدمه

مفهوم عقلانیت به هر صورتی که پردازش شود درگیر سؤالاتی است که بدون پرداختن به آنها نمی‌توان ادراک روشنی از آن ارائه داد. مثلاً منظور از مرجعیت عقل چیست؟ آیا مراد از عقل، عقل جمعی است یا عقل فردی؟ آیا تمامی حقایق را با عقل می‌توان ادراک کرد؟ آیا عقل به تنهایی توانایی آن را دارد که انسانها را به عمل وادار کند؟ و ...

در این مقاله برای ارائه تصویری اسلامی از عقل و تعیین جایگاه آن در یک نظام تربیتی اسلامی ضمن توضیح معانی لغوی و اصطلاحی عقل و نیز اهمیتی که اندیشه ورزی در ادبیات اسلامی دارد، و بیان وجوه مختلف عقل به اعتبار منشاء و متعلقات آن، برای تعیین چیستی و جایگاه عقلانیت در ادبیات اسلامی، به برخی از سؤالات مهم درباره عقل، از جمله امکانات و محدودیتهای عقل، ماهیت فردی و اجتماعی عقل، نسبت و ارتباط عقل با احساس و عاطفه از سویی و عمل و به خصوص عمل اخلاقی از سوی دیگر، پرداخته شده است. در پایان با تأکید بر برخی ویژگیهای اساسی عقل که حاصل پاسخ به سؤالات فوق است، به برخی از

استلزامات تربیتی منبث از آن دیدگاه درباره عقل، در قالب روش و برنامه، اشاره شده است.

## معانی لغوی عقل

در کتاب لغت منجد الطلاب معنای عقل به شرح ذیل آمده است:

**العقل:** بستن و گره زدن است؛ لذا طنابی را که با آن پا و زانوی شتر را می‌بندد، عقال می‌گویند و این عمل را عقل می‌نامند. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در باب این معنی چنین می‌نویسد:

«به همین معناست ادراکهایی که انسان دارد و آنها را در دل پذیرفته و عقد قلبی نسبت به آنها بسته است و نیز مدرکات آدمی را و آن قوه‌ای را که در خود سراغ دارد و به وسیله آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد، عقل نامیدند» (ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۴، ص ۵۵)

لغت شناسان عرب، به استعمال عقل در معانی «قلب» «تمییز» «تأمل در کارها» «قلعه و حصن» «بند و بازداری» «قوه» و «استعدادی که با آن آگاهی و علم تحقق می‌یابد» تصریح کرده‌اند. (اصفهان، ۱۳۹۲، ص ۳۵)

### معنای اصطلاحی عقل

آنها نمی‌توان ادراک روشنی از آن را ارائه داد. مثلاً منظور از مرجعیت عقل چیست؟ آیا مراد از عقل، عقل جمعی است یا عقل فردی؟ جایگاه و اعتبار عقل از چه درجه‌ای برخوردار است؟ رابطه عقل با دیگر قوا چگونه است؟ آیا عقل قابلیت‌های ممتازی دارد؟ آیا تمامی حقایق را با عقل می‌توان ادراک کرد؟ شخص عقلانی چگونه عمل می‌کند؟ آیا بشر با عقل خود می‌تواند صور حقیقی امور را بشناسد و آیا عقل می‌تواند ما را به واقعیت ازلی هدایت کند؟ آیا بشر با عقل خود می‌تواند خداوند یا حیات اخروی را اثبات کند؟ رابطه عقلانیت با عمل و به خصوص عمل اخلاقی چگونه است؟ و ...

هر چند برای تبیین این مفهوم، برخی از این سؤالات جداگانه مورد مطالعه قرار خواهند گرفت ولی می‌توان به این نکته اشاره کرد که در معانی اصطلاحی مفهوم عقل در منابع اسلامی، برخی از این موضوعات مورد توجه قرار گرفته‌است. به عنوان نمونه، مرحوم علامه مجلسی در بیان معانی اصطلاحی عقل می‌نویسد: (عقل) در اصطلاح به امور زیر اطلاق می‌شود:

«عقل عبارت است از قوه ادراک خیر و شر و سبب تمیز بین این دو، و به وسیله عقل می‌توان اسباب امور را شناخت و به آنها

مکاتب فکری مختلف، حتی آن دسته از مکاتبی که به عقل‌گرایی<sup>۱</sup> معروف‌اند گاه از مفهوم عقل و عقلانیت معانی متفاوتی برداشت می‌کنند. به عبارت دیگر عقل از نظر اصطلاحی از مکتبی به مکتب دیگر معنای متفاوتی دارد و آنچه که اهمیت دارد نیز عقل به معنای اصطلاحی یا عملی آن است.

تفاوت معانی که واژه عقل در نظر افراد و مکاتب دارد معطوف به سؤالات و موضوعاتی است که این افراد یا مکاتب در مورد عقل و عقلانیت مطرح می‌کنند و بر این باورند که هر توضیحی درباره عقل باید بتواند این سؤالات مهم را پاسخ دهد. به همین دلیل است که در مورد عقل و عقلانیت نظریه‌های مختلفی مطرح شده‌است، چون این سؤالات اساسی از فردی به فرد دیگر، یا از مکتبی به مکتب دیگر (هر چند هر دو مکتب خود در زمره مکاتب عقل‌گرا باشند) متفاوت است، لذا نظریه‌هایی که در مورد عقل و عقلانیت ارائه می‌دهند اساساً متفاوت خواهد بود. در هر حال اصل عقلانیت به هر گونه‌ای که پردازش شود و اظهار گردد، درگیر سؤالاتی است که بدون پرداختن به

- معرفت پیدا کرد و همچنین به چیزهایی که به عقل منجر می‌شود و یا از دستیابی به عقل مانع می‌شود، معرفت یافت و عقل بدین معنا ملاک تکلیف و ثواب و عقاب است» (بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۰۰). وی در تعریف اصطلاحی دیگر از عقل می‌نویسد:
- «عقل نفس ناطقه انسان است که به وسیله آن آدمی از سایر حیوانات متمایز می‌شود» (همان، ص ۱۰۴).
- با وجود این، پرداختن به مفهوم عقل همواره یکی از دل‌مشغولیهای فلاسفه مسلمان بوده‌است به‌گونه‌ای که هر کدام از آنها معنایی از عقل - هر چند نزدیک به هم - اصطلاح کرده‌اند. به عنوان نمونه، فارابی عقل ارسطویی را به چهار مرحله زیر تقسیم کرد:
- الف- مرحله عقل هیولایی یا عقل بالقوه:** این عقل نیرویی در نفس است که از آن در امر انتزاع مادیات امور استمداد می‌گردد.
- ب- عقل بالفعل یا عقل بالملکه:** که عبارت از همان عقل هیولایی است با این تفاوت که معقولات بالفعل، از طریق اتحادش با صور عقلیه موجود در اشیاء در این عقل حاصل می‌شود.
- ج- عقل مستفاد:** این عقل عبارت است از همان عقل بالفعل که معقولات مجرد را درک کرده و در نتیجه دارای توان ادراک صور مفارق از ماده شده است.
- د- عقل فعال:** این عقل صورتی است مفارق و مجرد از ماده، که اساساً نه در ماده بوده و نه در ماده خواهد بود. فارابی از این عقل به «روح‌الامین» تعبیر می‌نماید، همانگونه که عقول را «ملائکه» نامیده و نیز افلاکی را که عقول در آن جای دارند «ملاً اعلی» می‌نامد.
- ابن سینا از حکیمانی است که در خصوص عقل، آرای مبسوطی دارد. این فیلسوف عقل‌گرا، ضمن اقتباس از فارابی برای عقل مراتب زیر را قائل شده که عبارتند از:
- ۱- عقل هیولایی ۲- عقل بالملکه ۳- عقل بالفعل ۴- عقل فعال ۵- عقل قدسی
- ابن سینا در مورد چهار مرتبه اول عقل نظری تقریباً دیدگاهی مشابه با فارابی دارد، اما وی عقل قدسی را بالاترین مرتبه عقل دانسته و معتقد است که صاحب آن از ارتباطی مستقیم و حضوری با حقایق عقلی بهره‌مند است. حقایق و اموری را که دیگران با روشهای مفهومی و برهانی دریافت

می‌کنند او به طور مستقیم در می‌یابد. آنها را تعقل کرده و بالفعل احضارشان کند. غزالی نیز به طور کلی در آرای خود راجع به عقل از فلاسفه مسلمان، به ویژه فارابی متأثر بوده‌است. او نیز مراتب مختلفی را برای عقل قائل است. مراتب مختلف عقل از نظر غزالی عبارتند از عقل غریزی یا عقل هیولایی، عقل بالملکه، عقل مکتسب یا عقل تجربی یا عقل بالفعل، عقل مستفاد و عقل فعال.

در تعریف عقل غریزی و یا عقل هیولایی می‌گوید عقل قوه‌ای است برای نفس که به وسیله آن نفس آماده و پذیرای ماهیات اشیایی می‌شود که مجرد از ماده‌اند و به وسیله همین عقل است که انسان از سایر چهارپایان ممتاز می‌گردد. (احیای علوم‌الدین، ج ۳، ص ۱۳)

در مورد عقل بالملکه می‌گوید این عقل از طریق حصول و فرا رسیدن مجموعه‌ای از معقولات اولیه ضروری به وجود می‌آید، مانند علم و آگاهی به امکان ممکنات و محال بودن محالات.

**عقل مکتسب یا عقل تجربی یا عقل (بالفعل)**

را عبارت از استکمال نفس به وسیله صور معقوله‌ای دانسته که هر گاه بخواهد می‌تواند

آنها را تعقل کرده و بالفعل احضارشان کند. عقل مستفاد برای غزالی ماهیتی مجرد از ماده است که بر سبیل حصول از خارج در نفس آدمی ترسیم می‌یابد و نهایتاً غزالی در توضیح عقل فعال می‌نویسد:

فعال بودن این عقل از آن جهت است که جوهری است مجرد و کارش این است که از طریق اشراق خود، عقل هیولایی را از حالت بالقوه به حالت فعلیت منتقل و جا به جا سازد. (ایمانی، ۱۳۷۸، ص ۶۵)

بحث از مفهوم عقل کماکان در بین اندیشمندان مسلمان رایج است با این تفاوت که توجه به جنبه‌های عملکردی و زمینه‌های اجتماعی مناسب با سیطره عقلانیت بیش از گذشته است. به عنوان نمونه می‌توان به این بیان از سروش (۱۳۷۸) اشاره کرد که می‌گوید: «ما می‌توانیم حداقل دو تصویر از عقل داشته باشیم، یکی عقل به منزله مقصد و دیگری به منزله راه. اولی عقل را مخزن یا انبانی از حقایق می‌بیند و می‌پسندد که کارش اندوختن حقیقتها و نگهداشتن آنهاست. انبانی پر از حقایق و تهی از اکاذیب و باطل و دیگری عقل را یک پوینده متحرک و حقیقت‌جویی صبور و صراف و لغزش کار می‌بیند که در راه حقیقت‌جویی از مسیرهای

پر صواب و پر خطا عبور می‌کند» (فربه‌تر از ایدئولوژی، ص ۲۳۷).

به نظر سروش برای هر کدام از این برداشتها یک فضای خاصی در خور و مورد توجه است. اگر عقل را مخزنی از حقایق صحیح بدانیم یک فضای حیاتی و معیشتی در خور است و برای عقل جوینده‌ای که می‌کوشد تا افتان و خیزان و با عبور از میان خطا و صواب حقیقت را پیدا کند، فضای دیگری درخور است.

از جمله مسائلی که در تعیین معنای عقل از اهمیت برخوردار است منشاء و متعلق عقل است. گاهی به همین اعتبار، عقل را به انواعی تقسیم کرده‌اند:

#### ۱- عقل و منشاء آن

عقل را به اعتبار اینکه به طور طبیعی و فطری در انسان وجود دارد و یا اینکه انسان آن را کسب می‌کند به عقل طبیعی<sup>۱</sup> و عقل تجربی یا اکتسابی<sup>۲</sup> تقسیم کرده‌اند.

امام علی (ع) می‌فرماید: «العقل عقلاَن، عقل الطبع و عقل التجربة» (بحارالانوار، ج

۶، ص ۷۸) (عقل بر دو قسم است یکی طبیعی و آن دیگری تجربی)

نیز در جای دیگر می‌فرماید: «العقل عقلاَن، عقل مطبوع و عقل مسموع، ولا ینفع المسموع اذالم یکن المطبوع» (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۱).

(عقل بر دو قسم است، عقل مطبوع و عقل مسموع و عقل مسموع (اکتسابی) بدون عقل طبیعی سودی نمی‌بخشد).

#### ۲- عقل و متعلق آن

عقل را به اعتبار متعلق آن، به عقل نظری<sup>۳</sup> و عقل عملی<sup>۴</sup> تقسیم کرده‌اند. فارابی در تعریف عقل نظری و عقل عملی می‌گوید: "ان النظریه هی التی بهایحوز الانسان علم ما لیس من شأنه ان یعمله انسان" (غرر الفوائد فی فن الحکمه، ص ۳۱۰)

عقل نظری نیرویی است که انسان به یاری آن از علمی که به عمل ارتباط ندارد، برخوردار می‌شود. و در خصوص عقل عملی می‌گوید: "والعملیه هی التی یعرف ما شأنه ان یعمله الانسان بارادته" (همان). عقل عملی نیرویی است که انسان به یاری آن، آنچه

3- Speculative Reason

4- Practical Reason

1- Natural Reason

2- Empirical Reason

به عمل ارادی‌اش مربوط است فرا می‌گیرد. جوادی آملی (۱۳۶۲) در توضیح عقل نظری و عقل عملی می‌نویسد:

"عقل نظری آن جنبه ادراکی انسان است که انسان از آن بُعد مطالب را می‌یابد و می‌فهمد. آنچه انسان از معلم و از مبادی عالیه درک می‌کند و می‌پذیرد، به وسیله عقل نظری ادراک می‌کند و آنچه انجام می‌دهد و در مادون اثر می‌گذارد، به وسیله عقل عملی است، آن جهتی که بر اثر آن جهت، انسان از مافوق، فیض دریافت می‌کند عقل نظری است و آن جهتی که انسان فیضهای یافته را در مادون پیاده می‌کند عقل عملی است، عقل عملی و عقل نظری دو نیرو از نیروهای انسانی است" (حکمت نظری و عملی، ص ۴۵).

### اهمیت عقل از دیدگاه اسلام

عقل در قرآن و روایات اسلامی از اهمیتی ویژه برخوردار است. شمار روایتهای مرتبط با عقل به اندازه‌ای است که برخی از نویسندگان آن را برون از حساب خوانده‌اند. اهمیت این پدیده و شمار روایتهای مرتبط با آن سبب شده نخستین کتاب مجموعه‌های روایی کافی که یکی از معتبرترین مجموعه‌های روایی شیعه است کتاب «عقل و جهل» نامیده می‌شود. مجلسی نیز بخش اول مجموعه بحارالانوار را «کتاب العقل و الجهل» نام نهاده و مفصل‌تر از مرحوم کلینی بدین موضوع پرداخته است.

استاد مطهری (۱۳۶۸) در زمینه اهمیت عقل می‌نویسد: "اول خود قرآن است که دائماً سخن از تعقل می‌گوید، گذشته از این در اخبار و احادیث ما، آنقدر برای عقل اصالت و اهمیت قایل شده‌اند که کتابهای حدیث را وقتی باز می‌کنید نخستین بابی که در کتب حدیث می‌بینید، کتاب العقل است"

مطهری (۱۳۶۲) نیز می‌نویسد: "یک قسمت از کارهای عقل انسان، درک چیزهایی است که وجود دارد و آن را عقل نظری می‌نامند و قسمت دیگر درک چیزهایی است که باید انجام شود و آن را عقل عملی می‌نامند" (فلسفه اخلاق، ص ۶۴).

پس عقل نظری درباره هستی‌هایی سخن می‌گوید که خارج از حوزه اراده انسانی تحقق دارند و انسان در پیدایی آنها نقش نداشته‌است. اما عقل عملی درباره

- (انسان کامل، ص ۹۰-۹۱). ایشان در جای دیگر می‌نویسد: "اسلام دینی طرفدار عقل است و به نحو شدیدی هم روی این استعداد تکیه کرده است و نه فقط با آن مبارزه نکرده است، بلکه از او کمک و تأیید خواسته است اسلام همیشه تأیید خود را از عقل می‌خواهد." (تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۸۱-۱۸۲).
- از دیدگاه علامه طباطبایی عقل در تفکر دینی از اساسی‌ترین امور است و "خدای سبحان اساس تمامی آنچه برای بشر بیان کرده عقل قرار داده است" (المیزان، ج ۳، ص ۳۶۰). در بررسی اهداف تعلیم و تربیت در اسلام نیز مشاهده می‌شود که بیشترین تأکید بر اهداف عقلانی و پرورش بعد عقلانی است؛ و این علاوه بر ارزش ذاتی عقل، به گستردگی حوزه تأثیرگذاری جنبه عقلانی آدمی بر دیگر جنبه‌های او بر می‌گردد. پرورش روح قدرشناسی از مقام عقل و دانش، و به تبع آن ارتقای منزلت اجتماعی دست اندرکاران حوزه علم و معرفت، همواره از اهداف مهم تربیتی در اسلام دانسته شده است؛ و این به دلیل نقشی است که اینها به عنوان پیش نیازهای پرداختن به عقل و عقلانیت و نهایتاً توسعه رفتارهای عقل محسور و دانش بنیان ایفا می‌کنند.
- (صفایی مقدم، ۱۳۸۶، ص ۱۶۱). در اینجا برای نشان دادن جایگاه والای عقل و عقل‌ورزی به نمونه‌هایی از آیات و روایات اشاره می‌کنیم:
- ۱- «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّمَّا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ» (عنکبوت، آیه ۴۳). این، مثالهایی است که برای مردمان (در قرآن می‌آوریم)، و تنها دانایانند که با به کارگیری عقل خویش به کنه آنها پی می‌برند.
- ۲- امام صادق (ع) - «فی جواب من قال له: مالالعقل؟ قال: ما عبد به الرحمان و اكتسب به الجنان» (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱).
- امام صادق (ع) - (در پاسخ این پرسش که «عقل چیست؟» گفت: عقل همان (نور و نیروی باطنی) است که خداپرستان خدا را به وسیله آن می‌شناسند و) می‌پرستند، و صالحان راه رسیدن به بهشت را به راهنمایی آن می‌پیمایند).
- ۳- امام رضا (ع): - «ان الله خلق العقل فقال له: «اقبل» فاقبل، و قال له: «ادبر» فادبر؛ فقال: «و عزتی و جلالی ما خلقت شیئاً احسن منك، او احب الی منك، بک اخذ و بک اعطی» (همان، ص ۲۸).
- امام رضا (ع): (خداوند عقل را آفرید، سپس به او گفت: «پیش بیا». او (اطاعت کرد و) آمد. بعد به او گفت: «باز گرد». او



(اطاعت کرد و) بازگشت. آنگاه خداوند گفت: «به عزّت و جلال خودم سوگند، مخلوقی زیباتر و محبوب‌تر از تو نیافریدم. به وسیله تو مردمان را به کیفر می‌رسانم (در صورتی که بر خلاف حکم و تشخیص تو عمل کرده باشند)، و پاداش می‌دهم (در صورتی که بر طبق حکم و تشخیص تو رفتار نموده باشند)».

۴- امام علی (ع): «کفاک من عقلک ما اوضح سُبُل غیِّک من رشدک» (نهج البلاغه، حکمت، ۴۲۱) (عقل برای تو کافی است زیرا راههای گمراهی تو را از راههای رستگاری متمایز می‌سازد).

۵- در باب اهمیت عقل و برتری آن بر دیگر قوای آدمی امام سجاده (ع) می‌فرماید: "ای زهری هر کس عقل و خردش از هر صفت و قوت که در وجود اوست کامل‌تر نباشد، هر چه زودتر و آسان‌تر دستخوش هلاکت گردد" (مشکوه الادب ناصری، مرحوم سپهر، ص ۳۱۵، به نقل از صفایی مقدم، ۱۳۸۶، ص ۱۶۲).

۶- در تفسیر المیزان آمده است: "در کافی از عده‌ای اصحاب یعنی از راویان شیعه از احمدبن محمدبن خالد از بعضی اصحاب ما روایت آورده که رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: خدای تعالی هیچ نعمتی را

در میان بندگان تقسیم نکرده که گرانمایه‌تر از عقل باشد، به همین سبب خواب عاقل از شب زنده‌داری بی عقل بهتر و خانه‌نشینی عاقل از به جنگ رفتن جاهل بهتر است و خدای تعالی هیچ رسولی و پیامبری را مبعوث نفرمود، مگر بعد از آنکه عقل او را به کمال رسانید و عقل هر پیامبر بیشتر از عقل همه امت اوست" (تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۶۵). پس عقل کمال یافته رسول حق و حجت او بر همه بندگان است و بدین سبب است که امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: «العقل رسول الحق» (الحیاه، ج ۱، ص ۴۴).

لازم به ذکر است که رسولان الهی به اعتباری به دو دسته تقسیم می‌شوند، رسولی در بیرون و رسولی در درون، و بر رسولان بیرونی لفظ پیامبر اطلاق شده است و بر پیامبر درونی کلمه عقل. امام کاظم (ع) در این باره خطاب به هشام می‌فرماید: "یا هشام ان الله علی الناس حجتین، حجة ظاهرة باطنه فاما الظاهرة فالرسل و الانبياء و الاثمه عليهم السلام و اما الباطنة فالعقول".

بر اینها باید افزود که ارزش و منزلت عقلانیت تنها جنبه فردی ندارد بلکه جنبه اجتماعی نیز دارد. به این معنا که به عقلانیت نه تنها به عنوان میزانی برای تشخیص منزلت افراد بلکه برای تعیین جایگاه ارزشی جوامع

نیز باید استناد شود و از این روست که عصر ظهور حضرت حجت (عج) دوره حکومت عقل دانسته شده و علی(ع) در توصیف آن دوره می‌فرماید: "و یغبقون کاس الحکمه بعد الصبح" یعنی در آن عصر مردم صبحگاهان و شامگاهان جامی که می‌نوشند جام حکمت و معرفت است (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۸).

پس با این استناداتی که شد درمی‌یابیم که از نظر اسلام، عقل افضل نعمات است که خداوند متعال به بندگان خود ارزانی داشته و به سبب همین فضیلت، محبوبترین مخلوقات در پیشگاه خداست و آدمی به دلیل برخورداری از این نعمت است که می‌تواند به مقام خلیفه الهی برسد و اشرف مخلوقات شود. انسان حامل امانات الهی است که آسمانها و زمین از پذیرش آن امتناع کردند که آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ...» (احزاب، آیه ۷۲). به این معنا اشاره دارد و سنگینی بار امانت خود از عظمت و اهمیت آن حکایت می‌کند مفسران در تفسیر امانت معتقدند که منظور، عقلی است که ملاک تکلیف مناط ثواب و عقاب است (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۲، ص ۲۴۲).

### عقل و برخی از محدودیتهای آن

علی رغم پذیرش حجیت

عقل<sup>۱</sup> در اسلام باید اشاره کرد که محدودیتهای آن نیز مورد توجه بوده است. به علت اهمیت این موضوع معمولاً همواره بخشی از مباحث در مورد عقل به این مسئله اختصاص یافته است که حوزه تواناییها و محدودیتهای عقل کدام است. بخش مهمی از کار کانت به نقد عقل و نشان دادن حوزه عمل او با ذکر محدودیتهای آن اختصاص یافته است. مهم این است که این محدودیتهای هم بعد نظری و هم بعد عملی عقل را شامل می‌شود. به عنوان مثال، یکی از محدودیتهای

1- پذیرش مرجعیت عقل، که البته در مقابل دیگر مراجع رقیب مطرح شده بود، از ویژگیهای اصلی اندیشه مدرنیسم نیز می‌باشد. تردید در مورد حجیت و مرجعیت عقل که تقریباً به شکل جدی و نظام یافته آن با کانت شروع شد، زمینه پیدایش دیدگاههای پست مدرنیستی امروز شد که ویژگی اصلی آن نفی مرجعیت عقل به عنوان یک فراروایت است. با به چالش کشیده شدن مرجعیت عقل و انکار اقتدار آن، اقتدار علم و توجه ویژه به علما و دانشمندان، و به تبع آن ایده دانشمند پروری به نام خبره‌پروری، نیز مورد انکار پست مدرنیستها قرار گرفت؛ و به یک معنا می‌توان گفت که این نگاه حاصل بزرگنمایی محدودیتهای عقل توسط پست مدرنیستها بود. در این باره نگاه کنید به نجاریان، پروانه، و... (۱۳۸۱).

عقل نظری درک ذات خداوند و صفات اوست. در مقدمه ابن خلدون در این باره چنین آمده: "عقل معیار سنجش درستی است که احکام آن یقینی می‌باشد و کذب در آن نیست. با این حال تو نباید طمع کنی تا امور مربوط به توحید و آخرت و حقیقت نبوت و حقایق صفات الهی و هر آنچه را که ورای حدود توانایی آن است با عقل بسنجی، اقدام به چنین کاری مثل آن است که کسی ترازویی که با آن طلا را وزن می‌کند ببیند، پس طمع کند که با آن کوه را وزن کند. این که نمی‌توان با ترازوی مخصوص طلا کوه را وزن کرده دلیل بر آن نیست که این ترازو در سنجش خود ایراد دارد. عقل نیز در مرز توانایی خود توقف می‌کند و از حدود قدرت خویش فراتر نمی‌رود. بنابراین، چگونه عقل که ذره‌ای از ذرات هستی حاصل از خداوند بزرگ است، می‌تواند بر خداوند و صفات او آگاهی کامل پیدا کند؟" (مقدمه ابن خلدون، ص ۴۶۰).

آنجا که عقل آدمی به دلیل محدودیتهای ذاتی خود نمی‌تواند وارد شود باید به وحی الهی تمسک جوید. تمسک به وحی الهی به معنای رجوع به قرآن و سنت رسول (ص) است. پیامبر اسلام که در یک تعبیر زیبا "عقل کل" نامیده شده است، محل رجوع

آدمی است وقتی که موضوع از حیطه توانایی عقل خارج است. به همین دلیل است که امام صادق (ع) می‌فرماید: هر چه برای شما پیش آید که درباره آن چیزی ندانید، نمی‌توانید خودسرانه سخنی بگویید، بلکه باید به جستجو پرداخته به ائمه هدی (و پیشوایان دین خدا) رجوع کنید، تا آنان شما را به راه مستقیم ببرند، و از تیرگی جهل برهانند و حق مطلب را نشانتان دهند (تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۷۰ - ۳۶۹).

همین است که خدای بزرگ فرموده است: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل، آیه ۴۳).

(اگر خود نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید)

امام باقر (ع) می‌فرماید: «نحن اهل الذکر و نحن مسئولون» (تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۷۰ - ۳۶۹).

(مائیم اهل ذکر (عالمان علم قرآنی و علم نبوی) و مائیم سخنگوی این علوم و پاسخگوی این مسائل و حقایق). در اینجا منظور این نیست که اگر کسی چیزی را که در حیطه توانایی عقل است نمی‌داند به جای هموار کردن رنج تعقل و اندیشه‌ورزی برخود، برای یافتن آن، به قرآن و ائمه رجوع نماید. بلکه عمدتاً ناظر به این است که آنجایی که عقل به دلیل ضعف ذاتی خود

نمی‌تواند پاسخگو باشد، یا آنجایی که عقل فرد نمی‌تواند پاسخگو باشد به "عقل کل"، یا به پیامبر و ائمه رجوع کند. به همین دلیل است که برخی از بزرگان، تعقل و استخاره کردن را، آنجا که عقل توان راهیابی به پاسخ دارد، منع کرده‌اند.

حوزه تواناییها و محدودیتهای عقل منحصر به ادراکات نیست بلکه حوزه عمل را نیز در برمی‌گیرد. به همین دلیل برخی از مباحث اساسی در مورد عقل و عقلانیت به بررسی این امر می‌پردازد که عقل در حوزه عمل از چه تواناییهایی برخوردار است. به عنوان نمونه، هیوم بر این باور بود که عقل در حوزه عمل اخلاقی هیچ کاره است، یا به تعبیر دقیق‌تر برده عواطف است. بنابراین، هم در حوزه ادراک درست و نادرست، خوب و بد و هم در رابطه با وادار کردن فرد به انجام عمل محدودیتهایی را برای عقل در نظر گرفته‌اند.

علاوه بر محدودیتهای ذاتی عقل، برخی از عوامل بیرونی و درونی نیز وجود دارند که عملکرد عقل را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از جمله آنها می‌توان از قوای شهوانی، احساس و عاطفه، آداب و رسوم اجتماعی، شرایط فرهنگی و اقتصادی، روابط بین فردی و ... نام برد. از این رو بخشی از روشهای تربیت

عقلانی در اسلام، اختصاص به مهار طغیانهای نفسانی یافته و این چون شرطی برای عقل ورزی نگریسته شده است.

«من لم یعذب نفسه لم یتفیع بالعقل» (باقری به نقل از الحیاه، ج ۱، ص ۱۵۳)

از آیات و احادیث فوق نتیجه می‌گیریم که بشر با عقل خود نمی‌تواند یک سلسله حقایق را ادراک کند. خداوند از راه لطف با ابزار وحی راههای نیل به کمال را در اختیار انسانها می‌گذارد تا با التزام به آنها به کمال برسند. بنابراین، عقل (حجت درونی) برای نجات از گرداب آلودگیها و سوق به سوی کمال و سعادت به فرستادگان الهی و پیامبران و امامان معصوم (ع) (حجت بیرونی) نیازمند است.

موضوعی که باید به آن توجه نمود این است که تعقلی که قرآن بدان فرا می‌خواند و استعدادها را برای آن بسیج می‌کند، تعقلی است از فطرت انسان برخاسته و با تعالیم حجت خدا (قرآن، پیامبر (ص) و اوصیا (ع)) شکل یافته، و این تعقل - به طبع - از تعقل فلسفی صرف، یا تعقل عرفانی صرف جداست. یعنی تعقلی است خالص، بدون کمترین آمیختگی با دیگر مفاهیم و آراء و اصطلاحات (حکیمی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۳).

### عقل فردی و عقل جمعی

جمعی محترم و معتبر است، رشد و پرورش عقل و ادراک فردی نیز خود در گرو وجود شرایطی است که در آن لوازم حضور جدی و مؤثر عقل جمعی فراهم باشد. در رابطه با به خصوص نکته اخیر، توجه به نکات مطرح شده در احادیث زیر مفید است.

۱- پیامبر (ص) فرمود: «أشیرُوا عَلَیَّ» (بحار، ج ۱۹، ص ۲۴۷).

(مشورت خود را بر من عرضه کنید).

۲- امام علی (ع) فرمود: «أضربوا بعض الرأی ببعض یتولد منه الصواب» (غررالحکم، ص ۴۴۲).

(با تضارب آراء و عرضه دیدگاهها به هم، دیدگاهها و نظرات جدید تولید می‌شوند).

۳- امام علی (ع) فرمود: «من استغنی بعقله ضلَّ» (همان، ص ۴۴۳).

(آن کس که گمان دارد با عقل فردی خود از دیگران بی نیاز است گمراه شده است).

۴- همچنین امام علی (ع) فرمود: «اتهموا عقولکم، فأنه من الشقه بهایکون الخطأ» (همان).

(عقل خود را متهم سازید زیرا با اعتماد به آن (و عدم بهره از خرد جمعی) به خطا می‌افتید).

شاید بر این اساس است که سروش (۱۳۷۸) می‌نویسد:

یکی از سئوالهایی که در مورد عقل و عقلانیت مطرح است این است که منظور از عقل و مرجعیت آن عقل فردی است یا عقل جمعی؟ منظور افلاطون، به عنوان یکی از عقلگرایان، از عقل، عقل فردی است. در حالی که برای عقل گرایان جدید، از جمله پوپر، مراد از عقل، عقل جمعی است. به نظر می‌رسد بر اساس آموزه‌های اسلامی هم عقل فردی و هم عقل جمعی از معنا و اعتبار برخوردارند. خداوند در "قرآن" که کتابی است "خواندنی" و به حوزه فهم و ادراک آدمی مربوط است (و البته به حوزه عمل وی نیز توجه دارد) مصدر فهم و ادراک، یعنی عقل وی را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید: "قل انما اعظکم بواحد ان تقوموالله مثنی و فرادی". حکمت و عقل ایجاب می‌کند که آدمی، فردی یا جمعی، برای خدا قیام کند. حیات جمعی آدمی از اعتبار برخوردار است، همان گونه که امتهای در قالب شخصیتی واحد هم مخاطب خداوند قرار می‌گیرند، هم برانگیخته می‌شوند و هم پاداش و عقاب دریافت می‌کنند. لذا عقل فردی و عقل جمعی، هر دو از معنا و اعتبار کافی برخوردارند. نکته مهم این است که علاوه بر آنکه برآیند عقول جامعه، یعنی عقل

«عقل فردی ممکن است به تعبیر مولانا شهوت بتند و برده عواطف شود، اما عقل جمعی از این اسارت آزاد است. طمعها و تعصبا و اهوای فردی عقول افراد را تسخیر می‌دارند، اما همین که داد و ستد عقلانی، همگانی شد، تأثیر آنها تضعیف می‌گردد. عقل فردی همیشه در معرض این خطر است که خود از عقلی بیفتد و در عداد خدمه غضب و شهوت در آید» (فربه‌تر از ایدئولوژی، ص ۲۴۸).

باید برای خالص ماندن عقل، محیطی برای آن فراهم کرد تا با پیوستن به عقول دیگر، صیقلی‌تر و خالص‌تر شود و از انزوای فردی بیرون آید و غبار فردیت و عزلت از آن گرفته شود (همان، ص ۲۵۳). و به قول مولانا:

عقل را با عقل دیگر یار کن

امرهم شوری بخوان و کارکن

### عقل و عاطفه

منازعه عقل و دل (عاطفه) در تاریخ بشریت منازعه‌ای بسیار دیرینه است. حکما، فلاسفه، عرفا، هر کدام از زاویه‌ای به چگونگی این رابطه پرداخته‌اند. اما قرآن علیرغم این تنازع با اراعه نگاهی توحیدی در مورد عقل و عاطفه ابراهیم (ع) را هم سمبل

عقل می‌داند و هم سمبل عشق. او سمبل عقل است چه، گفته شده است که هر که از راه ابراهیم سرباز زند، خود را به بی‌خردی و سفاهت کشانده است؛ او سمبل عشق نیز هست، چه، در بردن اسماعیل به قربانگاه تردیدی به خود راه نداد. (باقری، ۱۳۷۹، ص ۲۱) پس هدایت قرآنی، از بُعد عاطفی انسان نیز غافل نیست. اگر تعقل به مرکز عواطف انسانی (قلب)، راه نیابد و پیوند نخورد. شاید فاقد نتایج تحول آفرین باشد. بر این اساس است که قرآن کریم از «قلب» بسیار سخن گفته است: جائی که می‌فرماید:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» (ق، آیه ۳۷).

(برای کسی که قلبی دارد (و صاحب‌دل است)، یا آن کس که با حضور (و تمام وجود) گوش فرا دهد، یادآوری است.

همچنین قرآن می‌فرماید:

«أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا...» (حج، آیه ۴۶)

(آیا در زمین خدا سیر نکردند (و با تأمل آن را نیپدیدند)، تا دلهاشان قدرت تعقل پیدا کند؟

در اینجا - بروشنی - نیروی عاطفه با نیروی خرد پیوند خورده است. پس در هدایت قرآنی آدمی باید هم به عصای عاطفه تکیه کند و

یک طرف پرورش عقل و عقلانیت در تعدیل دیگر قوای آدمی مؤثر است و از طرف دیگر شهوت موجب رکود عقل و از رشد آن ممانعت به عمل می‌آورد. سروش (۱۳۷۸) در این خصوص می‌نویسد:

«ما به خردورزی، بسیار محتاجیم، برای اینکه پر نور کردن چراغ خرد، آتش غضب و شهوت را فرو می‌نشانند و آزادی درونی در گرو مهار این آتش است و این فقط با تقویت عقل میسر است» (ص ۲۴۸).

امام علی (ع) می‌فرماید:

«ذهاب العقل بین الهوی و الشهوه» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

(یعنی عقل آدمی در زمینه کششهای هوای نفس و شهوات از بین می‌رود). مرحوم علامه طباطبائی در خصوص آثار، نامطلوب شهوت بر عقل می‌نویسد:

«بسا می‌شود که یکی یا چند قوای آدمی بر سایر قوا غلبه می‌کند و کوران و طوفانی در درون به راه می‌اندازد. مثلاً درجه شهوتش از آن مقداری که باید باشد تجاوز می‌کند و یا درجه خشمش بالا می‌رود، در نتیجه چشم عقلش نمی‌تواند حقیقت را درک کند و حکم به فتنه قوای درونی‌اش باطل و یا ضعیف می‌شود و انسان از مرز اعتدال به طرف وادی

هم در پناه چشمان بینای عقل، و شاید حقیقت هدایت همین باشد. به قول مولانا:

آشتی می‌ده میان عقل و دل  
تا برون آیی ز بند آب و گل  
مغز و دل با یکدیگر انباز کن

عقل را با عشق حق همراز کن  
عشق نیرو، عقل بینایی دهد  
جان زسستی و زتاریکی رهد  
نور عقل و سوز عشق بی ریا  
می‌رساندت به کاخ کبریا

### عقل و سایر قوای نفسانی

همان‌طور که گفته شد انسان علاوه بر مجهز بودن به قوه تعقل، از قوای دیگری نیز برخوردار است. بزرگترین منبع سعادت آدمی در پرورش فعالانه قوای عقلی او نهفته است که موجب خود شکوفایی<sup>۱</sup>، خودپروری<sup>۲</sup> و استکمال<sup>۳</sup> انسان است. (گوتک، ۱۳۸۰، ص ۵۵). با وجود این، باید دانست که قوه عقلانی آدمی در جریان رشد و استکمال خود متأثر از نوع تعاملهایی است که با دیگر استعدادها و قوای ذهنی و روحی دارد. در

1- Self Actualisation

2- Self Cultivation

3- Self Perfection

افراط و یا به طرف وادی تفریط سقوط می‌کند» (ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۴، ص ۶۰).

### عقل، عمل و عمل اخلاقی

در راستای تبیین ماهیت عقل، تعیین رابطه آن با عمل و اخلاق از همیت شایانی برخوردار است به گونه‌ای که برای برخی از فلاسفه سخن گفتن از ماهیت عقل چندان وجهی ندارد بلکه از نظر آنان بهتر است که عقل را بر حسب عملکردهای آن تعریف کرد. در خصوص رابطه عقل و عمل توجه به این نکته نیز مفید است که همان گونه که برای برخی جوهر اساسی آدمی قوه تعقل و عقلانیت اوست به شکلی که وجه ممیز او با دیگر حیوانات را قوه تمیز و عقلانیت دانسته‌اند، برای برخی دیگر، یا از نگاهی دیگر، ماهیت و جوهر اساسی آدمی چیزی نیست جز "عمل" او. در این باره خداوند در مورد فرزند حضرت نوح می‌فرماید: "انه عمل غیر صالح". به عبارتی حقیقت وجودی فرزند نوح از دید قرآن کریم، چیزی نیست جز یک عمل غیر صالح. و در آخرت هم تجسم اعمال انسانها حضور پیدا می‌کند. حال با توجه به تأکیدی که بر عملکرد عقل به جای ماهیت عقل می‌شود، و با توجه به جایگاه مهمی که "عمل" آدمی دارد، این سؤال مطرح می‌شود که عقل چه نسبتی با

خشم و غضب نیز در صورتی که از سیطره زیادی برخوردار باشد، به نحوی که بر عقل آدمی غالب آید، می‌تواند مانعی بر سر راه رشد عقل به حساب آید.

امام علی (ع) می‌فرماید:

«غیر منتفع بالحکمه عقل مغلول بالغضب والشهوه» (الحیاه، ج ۱، ص ۱۵۹).

(عقلی که زنجیری خشم و شهوت باشد، از حکمت سودی نمی‌برد).

«شخصی که برآستی رفتاری انسان‌وار دارد، از عالی‌ترین قوه و فصل ممیز خویش - یعنی عقل - فرمانبرداری می‌کند. اگر چه عواطف برای درک لذت و اراده برای نیل به غایات وسیله‌اند، ولی هم عاطفه و هم اراده به شایستگی تحت فرمان عقل قابل اداره‌اند. وقتی که انسان تحت فرمان شهوات، عواطف و امیال باشد، هوشمندانه و بخردانه عمل نکرده و گوهر انسانی خویش را تباه خواهد ساخت» (گوتک، ۱۳۸۰، ص ۵۶).

پس بنابراین در جریان تربیت می‌توان با تقویت قوای عقلانی و پرورش درست دیگر قوا از جمله احساس و عاطفه و بها دادن به جنبه‌های معرفتی آن در یک صورت توحیدی و وحدت‌گرایانه باعث عملکرد



عمل دارد؟ از آنجا که منظور از "عمل" فعلی است که از روی اراده و خودآگاهی صورت گرفته باشد، باید بتوان بین آن و تعقل و اندیشه ورزی نسبتی وجودی پیدا کرد. همان‌طور که گفته شد، در تفکر اسلامی اندیشه به‌طور کلی از جایگاه شایسته‌ای برخوردار است و همین‌طور جنبه نظری عمل نیز به عنوان روح عمل واجد اهمیت بسیار است. "توحید" که زیربنای اسلام است، اساساً یک "اندیشه" است. حتی بر حسب آموزه‌های اسلامی، عمل و بلکه عمل صالح نیز بدون داشتن پشتوانه فکری توحیدی از ارزش تهی است. خداوند خطاب به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: "برتو و بر رسولان پیش از تو چنین وحی شده که اگر به خدا شرک آوری عملت را محو و نابود می‌گرداند و سخت از زیانکاران خواهی گردید" (زمر- آیه ۶۵). مسلمان بودن مستلزم ادراک توحید، پذیرش آن و عمل بر اساس آن است. ادراک این مسئله امری شخصی است و باید بالاستقلال حاصل شود. به عبارت دیگر، نمی‌توان با رجوع و تکیه صرف به دیگران، و حتی به قرآن، به این ادراک و لاجرم به مسلمانی رسید، مگر اینکه شخص خود به ادراک توحید رسیده باشد. البته روشن است که فرد در این فرایند از همه امکانات نظری و عملی در دسترس، می‌تواند استفاده کند. پس عمل و رفتاری که مبین جوهر اساسی آدمی و مبنای قضاوت الهی است با درک و فهم و عقلانیت آمیخته است. چنین عملی است که می‌تواند مترادف با همه شخصیت آدمی باشد به‌گونه‌ای که انسان را با خود عمل برابر گرداند. بنابراین می‌توان گفت که عمل آدمی محصول و صادر تعقل و اراده اوست.

با این وجود، منشاء بودن عقل برای عمل، و به خصوص عمل اخلاقی و همچنین قضاوت اخلاقی توسط گروهی مورد تردیدهایی قرار گرفته است. این امر به خصوص در رابطه با تعیین اهداف عمل مورد تأکید قرار گرفته است. برای این گروه عقلانیت نه در تعیین اهداف عمل بلکه در تعیین ابزار مناسب برای اهدافی که توسط منابع دیگر مشخص شده است تعریف می‌شود. به عنوان مثال، برای هیوم، عقل تعیین‌کننده اهداف کارهای ما نیست بلکه وسیله‌ای است برای تعیین ابزار و وسایل مناسب. برای هابز، هیوم و بنتام، فرد به این معنا که اهداف و مقاصد خود را به حکم عقل بر می‌گزیند عاقل نیست، بلکه این شهوات و خواست، و تمنیات هستند که مقاصد افراد را تعیین می‌کند و عقلانی بودن

این افراد وابسته به میزان مشارکت عقل آنان در تعیین روشها و وسایل مناسب برای رسیدن به این اهداف است.

در توجیه نقش ابزاری عقل می‌توان به نظریه تولمین نیز اشاره کرد. تولمین<sup>۱</sup> (۱۹۶۰) عقل را مترادف عقلانیت به کار برده و برای توضیح خود، دو نوع عقلانیت را متصور شده است؛ یکی عقلانیتی که در رابطه با توجیه عمل خاصی می‌باشد و دیگری، عقلانیتی که در رابطه با توجیه یک اصل و رویه می‌باشد. به نظر تولمین برای توجیه یک "عمل" باید نشان دهیم که آن عمل موردی است از یک اصل یا رویه پذیرفته شده، در حالی که برای توجیه اعمال اجتماعی، به ایده‌آلی استناد می‌کنیم که عدم رعایت آنها پذیرفتنی نیست (صفایی مقدم، ۲۰۰۳، ص ۴).

در رابطه با تردیدهایی که در مورد عقلانی دانستن اخلاق، یا نقش تولیدکنندگی عقل در ساخت قضاوت‌های اخلاقی و نهایتاً اجرای عمل اخلاقی مطرح شده‌اند می‌توان گفت که «تلاش‌های کسانی که به نحوی درصدد بودند فرآیند تصمیم‌گیریهای اخلاقی را محصول قضاوت‌های عقلانی نشان دهند توسط دیوید هیوم مورد سؤال جدی واقع شدند. هیوم در

کتاب سوم «رساله‌ای در باب طبیعت آدمی» (۱۷۴۰)<sup>۲</sup> و در نوشته دیگر خود، «تحقیقی پیرامون اصول اخلاق» (۱۷۵۱)<sup>۳</sup> ایرادات خود را در مورد اینکه «اظهارات اخلاقی» احکامی هستند که از عقل صادر شده‌اند، مطرح کرد. هیوم معتقد بود که با تعمق در احکام اخلاقی که صادر می‌کنیم چیزی جز احساسات شخصی خود را نمی‌یابیم. احکام اخلاقی بیش از آنکه به استدلال منطقی و ریاضی شبیه باشند به گفته‌هایی که در مورد «زیبائیها» داریم شبیه هستند که آشکارا در حیطه احساسات قرار می‌گیرند.» (صفایی مقدم ۱۳۸۲، ص ۶).

در مقابل، گروه دیگری قرار گرفته‌اند که با عصر روشنگری پیوند خاصی دارند و معتقدند هم زندگی اجتماعی و هم زندگی فردی را می‌توان بر بنیاد عقلی آرمانی استوار ساخت. از این دیدگاه هدایت فرد یا جامعه به وسیله شهوت مهار نشده یا تعصب، عادت و یا سنت، نامعقول به شمار می‌رود. رهیافت عقلانی آن است که مبتنی بر درک طبیعت و ماهیت بشر باشد. این مفهوم از عقل آن را به

2- Treatise of Human Nature.

3- An Enquiry Concerning The Principles of Morals.

1- Tolemin

ارزشهای انسانی پیوند می‌داد، اما همچنان یک قوه یا استعداد ذاتی هر فرد قلمداد می‌شد که در شرایط مناسب اعمال فرد را به طریقی هدایت می‌کرد که هم زمان، پیشرفت او و صلاح جامعه را تأمین می‌نمود. در این راستا بود که اسپینوزا<sup>۱</sup> و کانت، عقل را صرفاً توانایی محاسبه و روشن اندیشی تلقی نمی‌کردند. از دیدگاه آنان، انسان عاقل آن نیست که عقل را صرفاً به مثابه چراغ راهنما یا یاور تمنیات خویش به کار گیرد، عاقل کسی است که به وسیله عقل، خود را از قید جباریت آمال و تمنیات می‌رهاند، و مطابق با اصول کلی زندگی می‌کند.

نکته دیگر این که علی‌رغم تمایز آشکاری که در منابع اسلامی، میان عقل و عاطفه وجود دارد، ولی همان طور که قبلاً نیز اشاره شد، عقل بیگانه و تهی از عنصر احساس و عاطفه نیست، بلکه جوهری عاطفی در کنار جوهر شناختی آن هم وجود دارد. به همین اساس است که یک فرد عقلانی در سنت اسلامی کسی نیست که فقط در حوزه عمل مناسب‌ترین وسیله را انتخاب می‌کند، بلکه کسی است که در جریان انتخاب اهداف و نشان دادن عواطف مناسب نیز از راهنماییهای عقل خویش برخوردار است. به عبارت دیگر عقل نه تنها از ایده‌های شناختی فطری برخوردار است بلکه واجد ایده‌های فطری عاطفی نیز می‌باشد و لذا می‌تواند فرد را به عمل وادارد. به همین علت بود که همان طور که اشاره شد، در قرآن کریم حضرت ابراهیم

فلاسفه دیگر مثل هنری سیدویک<sup>۲</sup> (۱۸۹۳)، برونتون<sup>۳</sup> (۱۹۶۵)، رند<sup>۴</sup> (۱۹۶۴)، کلین<sup>۵</sup> (۱۹۷۰)، گرت<sup>۶</sup> (۱۹۷۳)، و گایته<sup>۷</sup> (۱۹۸۶) نیز هر کدام به طریقی از مدخلیت عقل در قضاوت و اقدام به عمل اخلاقی حمایت کردند. (صفائی مقدم، ۱۳۸۲)

در کنار این تردیدها و نیز حمایتهایی که

- 1- Spinoza
- 2- Sidgwich
- 3- Brunton
- 4- Rand
- 5- Kalin
- 6- Gert
- 7- Gauthier

عقل نه تنها از ایده‌های شناختی فطری برخوردار است بلکه واجد ایده‌های فطری عاطفی نیز می‌باشد و لذا می‌تواند فرد را به عمل وادارد. به همین علت بود که همان طور که اشاره شد، در قرآن کریم حضرت ابراهیم

در آن واحد هم سمبل تعقل و هم سمبل داشتن احساس و عواطف انسانی و معقول معرفی می‌شود.

### روش تعلیم و تربیت

از دیدگاه اسلام روش تعلیم و تربیت کمتر ناظر به آموزش محتوا بوده، و بیشتر به آموزش چگونگی آموختن نظر داشته است. اگر کیفیت آموزش اصول دین را که مهمترین مسایل آموزشی دینی اسلامی است بررسی کنیم می‌بینیم که همواره بر این مطلب تأکید شده است که اصول دین تقلیدی نیست، و این بدان معنی است که هر فرد بایستی اصول مسایل دینی را از طریق اجتهاد و با استقلال فکری خود درک کند. بر این اساس شیوه ارتباط معلم و متعلم در اندیشه تربیتی اسلام، و روش تدریس به این صورت نیست که دانش‌آموز هر آنچه را که معلم گفته بدون کم و کاست بازگو کند و یا آنرا در ذهن خود ثبت نماید. بلکه باید به نقادی پرداخته و آن را در ترازی عقل توزین کند. فرد نه تنها باید امور مورد یادگیری را درک کند، بلکه خود شخصاً به بررسی و انتقاد پردازد و آنچه را منطقی و مستدل تشخیص داد بپذیرد. تعقل و استدلال در هر مورد اساس کار یادگیرنده را تشکیل می‌دهد. در روایات تأکید شده است که راوی باید

### استلزامات تربیتی اصل عقلانیت

همان‌طور که گفته شد در نظام فکری اسلام عقل و عقلانیت از اهمیت شایانی برخوردار است. به گونه‌ای که بر آدمی و به خصوص بر فرد مسلمان فرض است که شخصیت و رفتار خود را به شکلی تنظیم کند که براساس هر گونه ارزیابی، شخصیت وی عقلانی و رفتار او معقول دانسته شود. این امر در جریان ساخت نظام تربیتی از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا تربیت و رفتار تربیتی از یک جنبه اساسی شناختی برخوردار است و اساساً موضوع در صورتی تربیتی به حساب می‌آید که واجد عنصر فهم و درک و توجه باشد. آموزش و پرورش با عنصر فهم و ادراک و حضور عنصر عقلانیت آمیخته است. بنابراین، با توجه به اینکه عقلانیت، به عنوان یک اصل مطرح شده است، و این بدان معناست که در جریان توجیه و تبیین انتخاب و عمل در حوزه تعلیم و تربیت به آن رجوع خواهد شد، برآنیم که روش و برنامه تعلیم و تربیت را بر اساس

عقلی، از راه کوشش و خطا و از راه جستجو در حوزه‌های فکری است که ما می‌توانیم در ارائه اندیشه‌های پر ارزش غنی کردن دانش سهیم شویم (ساعی داین<sup>۱</sup>، ۱۹۸۳، ص ۱۳۳). پس در تعلیم و تربیت اسلامی، پرورش قوه تفکر و دست یافتن به بینش صحیح از اهمیت خاصی برخوردار است. بنابراین معلمان باید روشی را به کار گیرند تا دانش آموزان به جای حفظ کردن محض مطالب، قدرت درک و تجزیه و تحلیل مفاهیم و مسائل را پیدا کنند. صاحب نظران تعلیم و تربیت اسلامی روش مباحثه، مناظره و پرسش و پاسخ را از جمله روشهای مؤثر در تقویت قوای ذهنی می‌دانند. به عقیده ابن خلدون، مناظره در مسائل علمی به یادگیری و فهم عمیق، و همه جانبه آن کمک می‌کند. سخنان نقل شده از سیره آموزشی معصومان(ع) حکایت از اهمیت و جایگاه روش سؤال و جواب در تعلیم و تربیت دارد. امام باقر(ع) فرمود: «هرگاه من برای شما چیزی را بیان کردم دلیل قرآنی آن را از من بپرسید.» (الکافی، ج ۱، ص ۶۰)

با بصیرت و نقاد باشد و هر چه را می‌شنود بازگو نکند. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ص ۹۴). منظور از نقد کلام این است که بتوان صواب را از ناصواب جدا کرد و مطلب را تجزیه و تحلیل نمود.

حضرت امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «فضل الفکر و الفهم انجح من فضل التکرار و الدراسه» (التمیمی، ۱۴۰۷ ق، ص ۵۱۷)، (ارزش درک و فهم مطالب به مراتب بهتر است از تکرار و خواندن. یعنی تجزیه و تحلیل و خودآموزی بهتر است از مطلب آموزی به شیوه طوطی‌وار از آیه «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر، آیه ۱۸-۱۷) چنین بر می‌آید که یکی از بارزترین صفات عقل برای انسان همین تمیز و جدا کردن است، جدا کردن سخن راست از سخن دروغ، سخن ضعیف از سخن قوی، سخن منطقی از سخن غیرمنطقی. عقل آنگاه مؤثر و نتیجه بخش است که وسیله سنجش باشد. یعنی سبک سنگین کند، غریبال کند و آنچه را که مفید و سودمند است بپذیرد. (مطهری، ۱۳۷۶، ص

(۳۸)

فیلسوف و متفکر اسلامی، اقبال لاهوری نیز معتقد است: «تنها از راه ماجراجویی

- امام صادق (ع) نیز فرمود: «ان هذا العلم علیه قفل و مفتاحه المسأله» (همان، ص ۴۰) همانا بر در این علم قفلی است و کلید آن سؤال است.
- محمد بن مسلم نیز می‌گوید: حمران از امام صادق (ع) سؤالی پرسید، امام فرمود: «انما یهلك الناس لانهم لا یسئلون» (همان) همانا مردم هلاک می‌شوند چون نمی‌پرسند شاید بتوان گفت از نظر امامان معصوم مطلوبترین روش برای آموزش و پرورش علمی و تربیت عقلانی همین ترغیب به سؤال و ایجاد مسأله است. آنان در آموزش حتی اگر سؤالی هم در کار نبود معمولاً محتوای آموزشی را به شیوه‌های گوناگون با سؤال همراه کردند.<sup>۱</sup>
- در مواردی نیز معصومان (ع) جملائی مبهم یا نامأنوس به کار می‌بردند تا در ذهن شنونده سؤال ایجاد کنند. با طرح این سؤال او عملاً وارد بحث و تحقیق شود و با تفکر منطقی به معلومات دسترسی پیدا کنند.
- 1- جان دیویی نیز با توجه به مبانی فلسفی خود معتقد است که مطالب درسی را نباید به طور مستقیم در اختیار یادگیرندگان قرار داد، بلکه باید آنها را با مسأله روبرو ساخت تا خودشان به کشف روابط میان امور و راه حل مسائل بپردازند. (دیویی، ۱۹۱۶، ص ۱۱۸)
- حذیقہ بن منصور می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: «از حلقه بپرهیزید که انسان را می‌میراند. پرسیدم حلقه چیست؟ فرمود قطع رحم» امام (ع) در این روایت به راحتی می‌توانست بفرماید: از قطع رحم بپرهیزید ولی چنین نفرمود بلکه ابتدا این مطالب را با کلامی نامأنوس یا مبهم بیان کرد تا ابتدا با ایجاد سؤال در ذهن شنونده توجه او را جلب کند، بعد با طرح سؤال مطلب را روشن نماید. این شیوه موجب تقویت قوای عقلانی متعلم می‌شود، زیرا برای پاسخ دادن به سؤال لازم است قوه تفکر خود را به کار اندازد.
- برخی از سؤالات نیز موجب تقویت ذهن و دقت دانش‌آموز می‌شود که گاه معصومان (ع) آن سؤالات را به انگیزه تقویت ذهنی اصحاب و یا حتی شناخت توان فکری آنان مطرح می‌کردند. مثلاً پیامبر اکرم (ص) روزی از اصحاب پرسید: «در میان درختان، درختی است که برگ آن نمی‌ریزد و مثل آن مثل مسلمان است، آن درخت چیست؟ (حسینی زاده، ۱۳۸۰، به نقل از منیه المرید، ص ۱۹۸)
- این روش پیامبر امروز به نام روش، رشد عقلی<sup>۲</sup> و تفکر خلاق<sup>۳</sup>، توسط بروس جویس<sup>۴</sup>

2- The developing intellect

3- Creative thinking

4- Bruce - Joyce

امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: «فبعث فیهم رسله و اقرا الیهم انبیاء لیستادوهم میثاق فطرته و یذکروهم منسی نعمه و یحتجوا علیهم بالتبلیغ و یشیرو الیهم دفائن العقول و یروهم آیات المقدره» (نهج البلاغه خطبه ۱) پس خداوند فرستادگانش را در میان مردم برانگیخت و آنان را به سوی ایشان پی در پی روان داشت تا اجرای پیمانهای فطری را از آنان بخواهند و عقلهای دفن شده را برانگیزاند و آیات بزرگی که دست قدرت مقدرش ساخته به آنها بنمایاند.

خداوند متعال در چندین آیه، قرآن مجید را یادآوری کننده برای انسانها خوانده است. «إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيَّ رَبًّا سَبِيلًا» (مزمّل، آیه ۱۹) (این قرآن برای ذکر و یادآوری فرستاد شد تا هر که بخواهد، راهی به سوی خدا پیش گیرد).

قرآن کریم کتاب تفکر است و مردمان را بر این اساس به سوی حق سیر می‌دهد. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص، آیه ۲۹) {این قرآن} کتابی است فرخنده و با برکت که آن را به سوی تو فرستادیم تا در آیات آن بیندیشند تا خردمندان پند گیرند.

و مارشاول<sup>۱</sup>، تحت عنوان قیاس مستقیم<sup>۲</sup> به عنوان یک الگوی تدریس خلاق به معلمان توصیه شده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در اندیشه تربیت اسلامی معلمان باید در کلاس درس فرصتی ایجاد کنند تا به اعتلای عقل بینجامد و نیروهای ذهنی فرد را بارور سازد.

### برنامه تعلیم و تربیت

با توجه به اهمیت و جایگاه عقل و فکر در اندیشه اسلامی برنامه درسی باید به نحوی باشد که تلاش و پویای فکری دانش‌آموزان را به گونه‌ای تنظیم کند تا هدایت آنان به سمت حقیقت هستی میسر گردد. بر اساس مبانی اسلامی، انسان دارای فطرتی الهی است که او را به سوی هدف غائی هدایت می‌کند. لذا برنامه درسی نیز باید بر این اساس استوار باشد که فراگیران را با به کارگیری فطرت الهی به سوی حقیقت هستی رهنمون شود و این در سایه برانگیختن قوه تفکر و تعقل می‌باشد.

### 1- Msrsha well

2- Direct Analogy قیاس مستقیم مقایسه‌ای ساده از دو موجود یا مفهوم است.

بدین ترتیب قرآن کریم می‌کوشد انسان را به فکر وادارد و از راه فکر صلاح و فساد او را بدو تفهیم و بر این اساس تفکر او را سیر دهد، و به اهداف تربیت واصل نماید. پس یکی از وظایف اساسی، برنامه‌ریزان درسی ضمن توجه به استعدادها، قابلیت‌ها، توانایی‌ها، خصائص ذهنی دانش‌آموزان، گنجاندن مواد درسی است که موجب پرورش انواع تفکر، از جمله تفکر انتقادی<sup>۱</sup> و تفکر خلاق در دانش‌آموزان گردد تا بر آن اساس تصمیم‌گیری و قضاوت در مورد باورها یا اعمال به درستی صورت گیرد. به‌طور کلی از نظر صاحب نظران تعلیم و تربیت پیشرفته نیز، تفکر محور آموزش و پرورش است و روشها و برنامه‌های آموزشی باید مبتنی بر جریان تفکر باشد و هر روش و برنامه‌ای که بهتر از روشهای دیگر کودک را به تفکر وادار کند با ارزش‌تر است. (دیوئی، ۱۹۱۶، ص ۱۲۱)

از طرف دیگر، در انسان گرایش فطری به حقیقت‌جویی و کشف واقعیتها - آن سان که هستند - و درک حقایق اشیاء وجود دارد. انسان می‌خواهد جهان را و هستی اشیاء را آن چنان که هستند دریابد. همین میل و

گرایش است که نفس تعقل و تفکر را برای انسان مطلوب و لذت‌بخش می‌سازد. لذا برنامه درسی باید این میل کنجکاوی و حقیقت‌جویی را برای فراگیران ارضا نماید. بر این اساس است که وایت هد می‌گوید: «ما با ذهن انسانها سر و کار داریم نه مادهٔ مرده... بیدار کردن کنجکاوی و قضاوت و نیروی تسلط به شرایط در هم پیچیده برای ایجاد بصیرت از اهداف پویای تعلیم هستند.» (وایت هد، ۱۹۶۷، ص ۳۳)

همچنین در تعلیم و تربیت اسلامی برنامه درسی باید براساس رشته‌های علمی و دانش معتبر انتخاب شود. از طریق مواد درسی است که می‌توانیم توجه به دلایل محکم و زنجیرهٔ استدلال را در دانش‌آموزان اعتلا بخشیم. اهمیت توجه به دلایلی معتبر در حدی است که برخی از فلاسفه، مانند استیونسون، تولمین و پوپر، عقل و عقلانیت را نه به عنوان یک قابلیت ذهنی بلکه به عنوان دلائل معتبر تعریف می‌کنند. آنچه برای آنها اصل و اساس است، استدلالها است. (صفایی مقدم، ۲۰۰۳، ص ۴). به نظر فلاسفه فوق، عقل‌گرایی به کاربرد استدلالهای صحیح تعریف می‌شود و یک شخص زمانی غیرعقلانی خواهد بود که بدون استدلال

### 1- Critical thinking



بحث کند یا به استدلالهای نامرتبط یا نامربوط متوسل شود. متأسفانه پاره‌ای از متون درسی امروز که معلمان کشورمان به تدریس آنها می‌پردازند، محصول گفتمان دهه‌های پیشین است و کمتر به عنصر نقادی و خلاقیت می‌پردازند. در کشور ما که کتاب درسی وسیله اصلی تعلیم و تربیت را تشکیل می‌دهد و معلمان و دانش‌آموزان در فعالیتهای یاددهی - یادگیری به این ماده آموزشی تکیه دارند تهیه و تولید کتابهای درسی مناسب امری بسیار ضروری است. متون درسی امروز نمی‌تواند صرفاً اطلاعات در اختیار فراگیران قرار دهد، زیرا پر کردن ذهن از اطلاعات کمکی به دانش‌آموزان امروز، در برخورد با مسائل جدید زندگی نمی‌کند. کتابهای درسی باید از طریق ایجاد فرصتها و فعالیتهای یادگیری انفرادی و گروهی، مهارتهای ذهنی و عقلانی سطوح بالاتر از جمله ارضاء نیازهای معنوی و رسیدن به درک درستی از حقیقت هستی را در فرد تقویت کنند. همچنین انسان امروز به تواناییهای کاوشگری و تحقیق نیاز بیشتری دارد. از آنجا که دانش امروز خیلی سریع رشد می‌کند و دانش موجود منسوخ می‌شود احاطه به دانش مفید و ضروری برای افراد امکان‌پذیر نیست بلکه افراد باید روش

کاوشگری و حل مسأله را بیاموزند و صلاحیت مواجهه با مسایل زندگی را داشته باشند. این رسالت عظیم تربیتی می‌تواند به مقدار زیادی از طریق تهیه کتابهای درسی مناسب انجام شود. زیرا در آموزش و پرورش رسمی هیچ عاملی به اندازه این ماده آموزشی شمول و کاربرد در آموزش کودکان و نوجوانان ندارد.

### نتیجه گیری

در این مقاله، دیدگاه اسلام و اندیشمندان مسلمان در خصوص معنای لغوی، معنای اصطلاحی، ماهیت، اهمیت و عملکرد عقل مورد بررسی قرار گرفت. و نشان داده شده که حفظ عقل از مقاصد عالی دین است و بکارگیری آن نیز یک فریضه اسلامی می‌باشد. ابعاد مختلف وجود آدمی و تربیت آنها، هر یک جایگاه ویژه‌ای را در تعلیم و تربیت اسلامی به خود اختصاص داده است، اما به تربیت عقلانی توجه وافر معطوف گردیده است، زیرا با سلامت عقلانی، تربیت سایر ابعاد وجود آدمی از سهولت ویژه‌ای برخوردار می‌شود. پس اولی آن است که امر خطیر تربیت عقلانی به اهمال گذارده نشود و جایگاه خاص آن در تربیت هر یک از ابعاد وجود آدمی مورد تأکید قرار گیرد.

کتابهای درسی مناسب امری بسیار ضروری است. متون درسی امروز نمی‌تواند صرفاً اطلاعات در اختیار فراگیران قرار دهد، زیرا پر کردن ذهن از اطلاعات کمکی به دانش‌آموزان امروز، در برخورد با مسائل جدید زندگی نمی‌کند. کتابهای درسی باید از طریق ایجاد فرصتها و فعالیتهای یادگیری انفرادی و گروهی، مهارتهای ذهنی و عقلانی سطوح بالاتر از جمله ارضاء نیازهای معنوی و رسیدن به درک درستی از حقیقت هستی را در فرد تقویت کنند. همچنین انسان امروز به تواناییهای کاوشگری و تحقیق نیاز بیشتری دارد. از آنجا که دانش امروز خیلی سریع رشد می‌کند و دانش موجود منسوخ می‌شود احاطه به دانش مفید و ضروری برای افراد امکان‌پذیر نیست بلکه افراد باید روش

آنچه انسان کامل را خلیفه خدای سبحان نمود و از این جهت مورد تکریم ویژه فرشتگان واقع شد. همانا علم وی به اسما حسنی الهی بود: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره، آیه ۳۱)

اگرچه هر انسان با ایمانی صاحب منزلت و رتبت است، لیکن درجه مؤمن عالم برتر و بالاتر است. «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله، آیه ۱۱) آنچه حضرت ختمیه نبوت مزید آنرا از خدای علیم درخواست می‌کرد، علم بود.

«وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه، آیه ۱۱۴)

از این جهت روح تعلیم و تربیت اسلامی، تعقل و تفکر می‌باشد. لذا بر این اساس متولیان امر تعلیم و تربیت باید تلاش نمایند در کنار بالا بردن سطح اطلاعات و دانش فراگیران، و بلکه مهمتر از آنها، به شاگردان کمک شود تا با به‌کارگیری تفکر انتقادی و خلاقانه خود به برداشت و درک صحیحی از موضوع آموزش برسند. به همین دلیل، باید روش تدریس و آموزش را متحول

ساخت و آموزش را بر تفکر و عقلانیت بنا کرد. این نکته یعنی بنا کردن آموزش بر تفکر و عقلانیت، در شرایط کنونی به دلیل انفجار اطلاعات و کمبود فرصت معلمان برای کسب کلیه اطلاعات لازم در حوزه تخصصی

خویش اهمیتی مضاعف دارد. در چنین زمینه‌ای دیگر لازم نیست محافل آموزشی به منزله مخزن دانش و معلمان به مثابه سخنران و انتقال دهنده اطلاعات، خدمت کنند.

همچنین، شایسته است که شاگردان مهارت خود را در تفکر و استدلال افزایش دهند، اطلاعات موجود را پردازش<sup>۱</sup> کنند و آنها را بکار برند. در تعلیم و تربیت اسلامی وظیفه معلمان در فرآیند آموزش، تنها انتقال حقایق علمی و حتی دینی نیست، آنها باید موقعیت مطلوب یادگیری را فراهم کنند، چگونه اندیشیدن و چگونه آموختن را به شاگردان بیاموزند. شاگردان برای یادگیری باید به تفکر مستقل عادت کنند. واداشتن شاگردان به تفکر و اندیشه، اصلی‌ترین کار معلمان به شمار می‌رود و معلم کارآمد کسی است که یادگیرندگان را با مسائلی روبه‌رو سازد که حل آنها مستلزم به‌کارگیری اندیشه پرورش یافته آنان باشد، و در این راستا البته به محدودیتهای اندیشه آدمی هم توجه واقع بینانه مبذول گردد..

1- The Information Processing

## منابع

### فارسی

#### قرآن کریم

#### صحیفه سجاده

اصفهانی، راغب (۱۳۶۲). *روش بزرگواری در اسلام*. گلپایگانی، فرید (مترجم)، تهران: صنوبر.

اصفهانی، راغب (۱۳۹۲ هـ.ق). *معجم مفردات الفاظ القرآن*. المكتبة المرتضویه. امدی، عبدالواحد (۱۳۴۲). *غررالحکم و دررالکلم*، انصاری. محمدعلی (مترجم)، تهران: دارالکتاب.

ایمانی، محسن (۱۳۷۸). *تربیت عقلانی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.  
 باقری، خسرو (۱۳۷۹). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. تهران: انتشارات مدرسه.  
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۲). *حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه*. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.

حسینی زاده، سیدعلی (۱۳۸۰). *روش سؤال و جواب. فصل نامه حوزه دانشگاه*، سال هفتم، شماره ۲۸.

حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۲). *پیام جاودانه*. تهران: انتشارات دلیل ما.  
 رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین (۱۳۶۸). *نهج البلاغه*. شهیدی، سیدجعفر، (مترجم) تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸). *فریه تراز ایدئولوژی*. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.  
 صفایی مقدم، مسعود (۱۳۸۲). *بررسی نظریه خودگرایی اخلاقی بر اساس معیار عقلانیت: بحثی در فلسفه آموزش و پرورش اخلاقی، مجله علوم تربیتی و روانشناسی*، دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم، سال دهم، شماره های ۳ و ۴، صص ۱-۱۶.

صفایی مقدم، مسعود (۱۳۸۶). *مبانی تربیت از نگاه امام سجاده (ع)*، نشر رسش، اهواز.  
 طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). *اصول کافی*. مصطفوی، جواد (مترجم)، انتشارات علمیه اسماعیلیه.

گوتک، جرال (۱۳۸۰). *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*. پاک سرشت، محمدجعفر (مترجم)، تهران: انتشارات سمت.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحارالانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). *انسان در قرآن*. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *انسان کامل*. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). *تعلیم و تربیت در اسلام*. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). *فلسفه اخلاق*. تهران: انتشارات صدرا.

نجاریان، پروانه، و پاک سرشت، محمدجعفر، و صفایی مقدم، مسعود (۱۳۸۱). مضامین پست مدرنیسم و دلالت‌های تربیتی آن، *مجله علوم تربیتی و روانشناسی*، دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم، سال نهم، شماره‌های ۱ و ۲، صص ۸۹-۱۰۶.

## لاتین

Bruce J. & Marsha W. (1986). *Models of Teaching*, Prentice/ Hall International Inc.

Dewey J. (1916). *Democracy and Education*. New York, The Macmillan Company.

Feldhuden J. F. & Trdffinger D. (1977). *Teaching Creative Thinking and Problem Solving*. Iowa, Purdue Research Foundation.

Hume, D. (1960). *An Enquiry Concerning The Principles of Morals, With An Introductory Note by John B. Stewart*. The Open Court Publishing co., La Sale, Illiaiose.

Kant, I. (1993). *Critique of Practical Reason*, Prentic Hall Upper Saddle River Preface And Book 1. ch. 2.

Saey Dain, K. G. (1983), *Iqbals Philosophy of Education*, Lahor.

Safaei Moghaddam M. (2003), An analysis of the concept rationality and its implications for action: With Emphasis on an Islamic View, in

---

Education Line, *European Educational Research Association* (EERA), ECER.

Toulmin, S. (1960). *The Place of Reason in Ethics*, Cambridge University Press, London.

Whitehead, A. (1957), *The Aim of Education*, New York, Free Press. P. 33.